



نویسنده
محمد اسماعیل حاجی علیان

«تش‌الهی از آسمان نازل شده، همه گوسفندان و چوپان‌های را سوزاند، تنها من ماندم، تا به تو حقیقت را بگویم» (عبد شعیق، کتاب هیول، باب اول / این دیباچه به نسبت تازه به نام «چشم‌شیر و کشمیر را کشند» به قلم محمدزاده آریان، فر. ۱۳۸۵) «هشر نو نوشت» است که در آخرین روزهای تابستان ۱۴۰۲ روانه بازار نشر کتاب شده است. آریان فر که سابقه بلند و درخشان در نمایشنامه‌نویسی و شاعری / آنالکس میم، بابک / در مخاطبان بی‌منت شاخته شده است، در سال‌های اخیر در زمان‌نویسی آریان مانوجوان و بزرگسال / دنباهای تازه‌ای خلق می‌کند که مخاطبان خودش را پیدا کرده است. شناخت درام و تراژدی، پرداخت شخصیت‌های چندجانبه و متفاوت و تخیل‌های کارآمد و پیش‌رونده در این آثار ثبت شده به مضامین آریان فر باز آتش و ایاقه‌ماقمه نام / هشی که هلمت کشمیر را کشند / آریان قرار است که بنیستی به نام‌های شقایق و زمان ... در نقطه آخرین کوچه شهری است خیالی و ذهنی که مسافت‌های جهان است. آدم‌های متفاوت و عجیب این بز بوستان، دنیای شگفت‌انگیزی دارند و دنیای شگفت‌انگیزی از این خوش‌تر را رقم می‌زنند. یکی از جوانان ناگام این بنیست آبرج شعیق / نویسنده و کارگردان نمایش است و بهانه و روایت نام‌زمان از نمایشنامه‌اوست (آریان فر) نمی‌تواند نمایشنامه‌نویس بودن خود را مثل وجه شاعری‌اش، نادیده بگیرد. در رستون تراژیک این نویسنده درام این زمان را آغاز می‌کند و با دوره گر / زندگی آدم‌های این بنیست، تاب، درام کامل می‌شود. شادی و غم در این بنیست شکل دیگری پیدا می‌یابد. نام بنیست زمان، بهترین نام و نشان این محله گمشده در نقشه‌هاست که خلیان‌ها و مسلمانان پرواز‌ها برایشان دست تکان می‌دهند و گل بر سرشان می‌ریزند، گویی هوپیمایا آسمانی به جز آسمان بالای سر این بنیست، نمی‌شناسند. آریان فر در این زمان، دنیای آدم‌های را می‌سازد که در آن برای زنده نگه داشتن تراژدی، تراژدی را به کمدی تبدیل کرده برای پویایی تئاتر، آن را سال‌های نام‌نویسی می‌کند و کوچه و بازار را می‌کشاند. دنیایی متفاوت و نمایش‌گذار / این هجومیز و میکم / آسمان تراژدی که اصل مهم و ماندگار شاهنامه یعنی سرکشی اسیراب شاهنامه / گریزان است، ولی پدرشکی را برای رستو و رستم‌تاب می‌آورد. حوادث زیوردرشت این دنیا که عمود به سبک و به سبک / ذهنی و تخیلی است، در بنیستی اتفاق می‌افتد، بنیستی به نام «شقایق» که به این نام و نشان است و هیچ‌گاه جدی‌اش نمی‌گردد و ثبت نمی‌شود در اسناد و نقشه‌ها و کتاب‌ها، چیدمان زندگی مردم شهر دنیا / همین آدم‌های بنیست بی‌نشان و گم بهیم می‌ریزند. توصیف این بنیست از زبان قلم‌خیز رنگ‌رنگی در متن زمان این گونه آمده است: «کسی در این کوچه را انگار، نگ می‌شناسد و من دیدم هوپیمایی را که برای اهالی این تکه زمین دست تکان می‌داد.

ابرها بان که باد زور می‌دهد به جای دیگر برساند، از جایشان
 تکان نمی‌خورند و همان‌جا بار می‌بارد. در این کوهچه بن بست
 حتی آشیامی هم به صدای لالایی به خواب می‌روند، اما در این کوه
 این قسمت از پاره جغرافیایی متوقف شده و معنای مصطلح خود
 را ندارد. نام این بن بست، شقایق یا هر اسم دیگری نباید باشد و
 تنها یک اسم برانده آن است: بن بست (زمان) ص ۱۱۴. افراق
 اثری به نحوی‌ها می‌باشد که از یکسانیت تراز یک افراق افتاده در
 بن بست زمان را باز گو کند که مخاطب را به هوای طنز به تازادی
 بکشاند: تحولی در ارائه ستار خرد روایت‌های نه گانه و نم‌نمزل
 این کوهچه اونسده کوشیده استقلال را قصه را حفظ کند و در
 عین حال به قصه‌های دیگر پیوند زند / هم نه تنیده می‌شود و
 هم منزی علاوه بر روایت قصه خود قصه دیگران را هم به دوش
 می‌کشد. [آرایان فر از برخی واژه‌ها قصه منزل، معنای نمادین و
 استعاری‌اش را می‌جوید. همین کلمه منزل که در ادبیات شعری
 ما نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌کند. مثلا حافظ که می‌گوید:
 «صد من از روز کزین فغان ویران بوم» خرد می‌گوید: «ظرف
 به خدمت منزل از کزین افتد میان ما و دوست»... خرد روایت‌های دیگر
 و بافتار مدرن که یا در سنت‌های رفاری و گفتاری ما مدرمان
 جغرافیایان ایران دارند: از جن و پری و مثل بگیر تا لالایی مادرانه و...
 اگر با طنز به آثار به این اثر نگاه کنیم، این زمان از لحاظ زاری رای
 یک بن بست مدرن است؛ هم در محتوا، هم در شکل و در افکار و رای
 اثر پیوسته مدرنیته که به دنبال ساختار شکنی و معنای باورها
 و ارائه تصویر انسان ایرانی است. افراق، خرد روایت‌ها، ساختار
 سیال بین گذشته حال و آینده و اهتمام به باورها، نه برای ترویج
 آنها بلکه به عنوان موتور محرک و پهنانه روایت در محیطی مدرن که
 شهرداری محور است و برای همه امور زندگی در آن دفتر و دولتی
 باشد شده است و نظام و روح آن‌ها ترکانی شده حاصل‌شدنی
 مدرن اجتماعی، افتتاحیه اثر با این پاراگراف آغاز می‌شود:
 «فراق عالم‌تباب، اول که خوب می‌رود سراغ شهر و آنجا روشن
 می‌کند. بعد راهش را کج کرده طرف دشت و وسط ماهورهای
 اطراف می‌زند که دیگران با این یکسانیت خودش به وسط آسمان
 ندارد، دیگر هوایش می‌افتد هنوز بن بست شقایق در ظلمات است
 پس با هر جان کدندی باشد می‌رود سراغ بن بست و آنجا روشن
 می‌کند: هر خام طبق عادت سنوات اخیر بسط سبزی را پهن
 می‌کند دم در خواب که قطر و بوی ریحان و نفعات توی هوا شناور
 شد، نازد دیگر نیز از خوب بیرون می‌زند و می‌نشیند پای بساط
 سبزی را پاک کرد.» (اصفحه ۱۷)

آریان پر همان گونه که بافتنی از کتاب مقدس تکلیف روایت و شرح همان خود را روشن کرده، در بیان اسفندی که آریان و سزوخ آریا بر این موزه تمام می کنند: «سراسر گروان تاج او بر هیچ وقت این نکته را گزارش نکرد که هر شب گاهی شب‌ها به تنهایی برای گشت عازم نبست می شود. گاهی صدای ناقوسی را زیر آواز می شنود و در یک شب بهاری که باران ریزی بوی خاک ریز از هوا شنود، در دهان صدای آوازی که زبیر آواز خانه تن نبست به گوش می رسد، در جاشخسش می زند»



مأدده مرتضوی در گفت و گوبا «آرمان ملی»:

با فرضیه
«ریزش مخاطب»
موافق نیستم



ادبیات ژانر می تواند داستان نویسی
ایرانی را شکوفا کند

است که مناسفانه تعدادشان زیاد نیست. مجلات اینترنتی معرفی کتاب هم این میان نقش موثری دارند که امیدوارم تعدادشان بیشتر شود. اگر معرفی یک کتاب را در یک نشریه تخصصی ادبیات به دست مخاطب برسانیم تأثیرش بیشتر است تا روزنامه‌ها و جرایدی که به همه موضوعی می‌پردازند.

چرا ژانرهایی چون ژانر پلیسی، فلسفی، روانشناسی و اعتراف نامه نویسی در ادبیات ما کم رنگ است؟

امروزه به چند دربار اثر پیچیده شده، چون بسیاری از آثار ژرژ لیتوستی از چند اثر مختلف هستند، البته اتفاق بسیار خوبی افتاد که بر عرق اثر می‌افزاید. ادبیات ژانری، هم‌هنگام با ظهور همی در جلب مخاطب دارد. اثر ترجمه شده ژرژ در بازار کتاب رونق خاص خودشان را دارند. اینکه در ادبیات تالیفی ما این آثار کمرنگ هستند به جریان دامن‌نویسی ما برمی‌گردد. در ادبیات مدرن‌نویسی نویسندگان معاصر، کسانی نبودند که در ژانر پلیسی یا جنایی بنویسند و کلان‌ژانر نویسی در ایران با نگرته‌است. در ادبیات هر کشور برای هر ژانر و سبک نوشتاری چندین و چند الگو و اثر وجود دارد تا راه را برای نویسندگان بعدی هموار تر کند. اما همنقدی که در تالیسم در آثار ادبی ما پدیدار بوده، در ژانر نویسی کمپوزر کم برده بوده‌است. به هر حال نباید نقش این نوع ادبیات را در افزایش سرفه مطالعه جهانی و سهم اقتباسی که در سینما دارد نادیده گرفت. ادبیات ژانری بسیار مهم است و می‌تواند در صورت شکوفایی در ادبیات معاصر ایران به بارز کتاب رونق ببخشد.

در ادبیات دنیا و مشخصاً اروپا و آمریکا جایزه‌های ادبی نقش بزرگی در دین شدن آثار دارند. اما چرا جوایز ادبی ایران کمتر کتابی را به چاپ‌های بعدی رسانده‌اند؟ جایزه‌های غرب همانند جایزه نوبل و ژولز رومر که برنده به زبان‌های دیگر نقش اساسی ایفا می‌کنند، اما جایزه‌های ادبی در ایران محدود، بدون اسپانسر قدرتمند و بدون پشتوانه بر گزار می‌شوند و حاصل فعالیت‌های شخصی تعدادی از نویسندگان و ناشران است. بسیاری از این جایزه‌ها پس از چند دوره منسوخ می‌شوند. دلیل عدم موفقیت کتاب‌های برنده نیز عدم موفقیت جایزه‌ها به دلیل مشکلاتی که برایشان پیش می‌آید، ادامه‌دار نیستند و پس از مدتی فراموش می‌شوند. این جایزه‌های مستمر باشد و چه‌جا مطلوب پیدا می‌کند و می‌شود منبع اعتباری برای کتاب‌ها اعتبار یک جایزه به استنمار و دستاوردهایش است. با این وجود جوایزی که این سال‌ها بر گزار شده - منظوم جوایز خصوصی است- توانسته تا حد زیادی بر معرفی نویسندگان نسل جدید تأثیر بگذارد. هر چند که تأثیری بر فروش کتاب نداشته باشد اما توانی سهم این جوایز را در معرفی نویسندگان معاصر نادیده گرفت.

❖ ادبیات داستانی ما در نیمه اول قرن چهاردهم، با هدایت و حمایت از چهره‌ها و دولت آبادی ... قدم‌های بزرگی برای جهانهایی شدن برداشت اما در نیمه دوم قرن د چهار خوت شش چنان چگونگی؟

ادبیات ما بزرگانی چون هدایت و چوبک ... دارد بلکه درست است. ۹۰ درصد این بزرگان هم به دهه‌های دیگری تعلق دارند. نمی‌نمود گفت که در دوره حاضر رکود داریم. در دوره حاضر به نوعی تعدد نویسندگان و ناشران و کتاب‌های که چاپ می‌شود فرصت معرفی شدن داریم. حق بسیاری از نویسندگان و کتاب‌های خوب دیده نمی‌شود و به حق خود نمی‌رسند؛ چون قرار نیست که کسی دیده بشود. قرار نیست که کتابی مطرح بشود. برنامه‌ای برای آن وجود ندارد. سازمان و اسپانسر برای جهانهایی شدن آثار معاصر نیست. کند و بساز و قرار می‌گیرد معرفی ادبیات معاصر تلاش کنند. دلیل این رکود به هیچ وجه دلیلی بر ضعف ادبیات معاصر نیست. دلش بسیار ریشه‌دار است که در این بحث نمی‌گنجد.

📌 در خاطرات بزرگانی چون همینگوی و جویس و بروست می‌توانیم که نویسنده‌ها بیست‌فرا از متن‌های خود آبیایی‌اش پسندیدند و این مستلزم سفر رفتن‌های زیاد و مشاهده‌اش شد، اما این باب چگونه آمدند؟ نوشتن محصول تجربه‌هاست. تجربه‌ها چه چیز به دست می‌آید؟ از نوشتن، از خواندن، از سفر کردن، از معاشرت کردن، از در میان جمع بودن و به فهم دقیق‌تر از شرایط رسیدن. یک نویسنده باید صدای جامعه هم عصر خودش باشد و این مساله بدون تجربه ممکن نیست. همینگوی تجربه شرکت در جنگ را داشت همانند بسیاری از نویسندگان غرب که آثاری درخشان آوردند. اما آثاری که بشری جنگ جهانی به ویژه جنگ جهانی دوم را نه آن‌باری که در رنگ است. تا نوی‌آثار نخستین داستان در سفر متولد می‌شود. نویسنده باید تجربه کند. تا بتواند عمق بیشتری به نوشته‌هایش بدهد. تا بتواند به مردم و جامعه‌اش نزدیک شود. کدام خواننده‌ای خود است که نخواهد اثری را بخواند که زبان صدا و دغدغه‌های خواننده‌اش است؟

کتاب کاغذی زنده است... این را باید صدها بار روی کاغذ نوشت. حاکم مرگش به این زودی‌ها نخواهد بود. تکنولوژی هرگز برای نابود کردن کتاب کاغذی نبوده؛ بلکه برای افزایش سرنانه مطالعه کار کرد دارد؛ برای استفاده از یوکریدر در زمان‌های مرده و تبدیل آن به مساحت مفید. کتاب‌های تکنولوژیک و صوتی جای کتاب کاغذی را نمی‌گیرند؛ بلکه به باز تولید کتاب در بستر دیگر می‌پردازند و بزرگترین کارکردشان افزایش سرنانه مطالعه است و افزایش دسترسی به کتاب در هر شرایطی. امروز هر شب خوانی یک کتابخانه مجازی هم در گوشی‌های خود دارد اما اولویتش همان کتاب‌های کاغذی و کتابخانه‌های فیزیکی است.

در ادبیات امروز فرانسه نویسنده‌ای هم چون گیوم موسو با آنکه هر سال یک کتاب به بازار نشر می‌آورد، دارای رتبه یک میلیون نسخه‌ای تیراژ است. اما در ایران بزرگ‌ترین نویسندگان ما به یک دهم این تیراژ هم نرسیده‌اند، چرا؟

چون مقایسه جامعه کتابخوان فرانسه با جامعه مخاطب آید، فارسی زبانان مشاهده است. تعداد ادیبان و نویسندگان هستند که هر سال کتابی می نویسند و خیلی سریع هم به فهرست پرفروش ها راه پیدا می کنند و ناشر هم فوراً برای آن بعدی با آنها قرارداد می بندد. لیصلی این مسئله که نویسنده هر سال کتابی منتشر می کند همین افراد و فشاری است که نواز سمت ناشر بر او وارد می شود. هر سال مطالعه ما به اندازه فرانسه نیست و خوب طبعاً فروش کتاب هم پایین است و تیراژ کتاب ها هم پایین. یک وقتی بود تیراژ کتاب ها به ۱۰ هزار تا هم می رسید اما الان با این وضعیت کاغذ و مشکلات اقتصادی دیگر از آن تیراژها و اقبال نا نیست. اما باز هم آثاری هستند که دهها بار تجدید چاپ می شوند و مخاطب خوششان را پیدا می کنند. یک نکته مهم هم این میان هست که اصولاً مخاطب بودن در ادبیات کار سختی است. در همه جای دنیا هم مخاطب طور است. به رای هر نویسنده موفق صدها نویسنده شکست خورده وجود دارد.

شما سال‌ها در کنار نویسنده‌گی، فعالیت‌های مطبوعاتی نیز داشته‌اید. به نظر شما مطبوعات چه سهمی در معرفی و تشویق و هدایت مخاطب به سمت کتابخوانی دارد؟

روزنامه‌نگار و خبرنگار بودن به نوشتن من کمک شایانی کرده. ارتباط را با جهان شکل داده. من تا پنجره شامی به این نگاه نگه ندارم. روزگار خبرنگاری ساعت‌ها را هفتاد و هشتاد و نه ساله من را می‌گذرانده. من صاحب ضبط کردم، ای صحبت این و آن نشنستم، سفر تمام و روزانه به طور متوسط ۲۰۰۰ کلمه تایپ کردم. صدها ریزوبو برای این کتاب‌های مختلف نوشتم. دانشم‌گانی که تجربه روزنامه‌نگاری و خبرنگاری داشته‌اند، شانس موقعیت‌های تا حدی بیشتر است. چرا؟ چون رسانه دارند. چون به نوعی خودشان صاحب رسانه هستند و از آن رسانه خبری تا حدی معرفی می‌شوند. منظورم از معرفی، اشتراک‌یادداشت و صاحب‌داده است. من نویسنده مثال، مفظوم روزی خود نویسنده است. مدتی به عنوان مسئول من خبرنگار و مطبوعات نگار با ۱۰ سال فعالیت خبری و روزنامه‌نگاری اسم بر روی کتابی می‌نشیند، برای مخاطب کتاب آشناتر به نظر می‌رسد تا نویسنده‌ای که این فعالیت‌ها را نداشته. از طرف این کتاب‌ها و نویسنده‌نگار در رسانه و مطبوعات بسیار کم است. چون مخاطب مطبوعات به رسانه گذشته نیست و همه ترجیح می‌دهند اخبار را به صورت آنلاین دنبال کنند. به هم حال معرفی کتاب‌ها و نویسنده‌نگاران نباید در رسانه و مطبوعات قطع شود و هر قدر هم که بگویم تأثیری در فروش کتاب و بازار نشر ندارد، باز هم نباید منکر تأثیر مطبوعات در بازنمایی ادبیات معاصر شد. بهترین راهکار برای پررنگ شدن نقش مطبوعات و تولید و اشتراک‌یادداشت تخصصی داستان و داستانی ریزوبو داستان و تازه‌های نشر

دصابری: عمر صدساله ادبیات داستانی در ایران، و متفاوتی از نویسندگان را به خود دیده و همرا داشته است. با این همه، همیشه نقدهایی تکرر، جهانی نشدن، زیرش مخاطب و زمانه‌اند؛ حتی چنان بر زبان و قلم منتقدان جاری بوده است: در این باره، ماده‌مر ترضوی (نویسنده و مترجم) اما می‌شنویم از ترجمه رمان و داستان کوتاه یکی از ده‌دهر در مسیر درستی هستیم؛ اما کلاما مقایسه را و ادب‌ساز اصلی برای شکوفاشدن آثار تالیفی...» و...

ویژه‌ای به ترجمه و معرفی آثار شاخص معاصر شود تا شاهد بازخوردهای جهانی باشیم. آن زمان است که می‌توان ادبیات معاصر را با غرر مقایسه کرد.

در دهه اخیر شعر و داستان ایرانی با ریزش مخاطب مواجه بوده و عدد ناشران بر این امر متفق القول‌اند. چه عواملی را در این بحران ذهنی و اخلاقی رهاکارهایی برای ممن‌رفت از این مشکل فرهنگی داریم؟

برون این ادعا موفق نیستیم. فروش کتاب آنقدرها هم که می‌گویند پایین نیست. پس چرا این همه تعداد ناشران زیاد است؟ چرا هر روز ناشر تازه‌ای را می‌بینم که اتفاقاً آثار تالیفی هم چاپ می‌کند؟ اجازه دهید که بگویم با این مسأله موافق نیستیم. هستند نویسندگان جوانی که توانسته‌اند با آثاری متفاوت و درخور، خوششان را در ادبیات معاصر معرفی کنند و در سبب خرد کتابخوانان جای بگیرند. این هم که بسیاری از ناشران حاضر به چاپ آثار تالیفی نیستند و ناشران محدودی هستند که زمان و داستان تالیفی چاپ می‌کنند، دلایل دیگری دارد؛ از جمله گران‌ی کاغذ و تورش از عدم بازگشت سرمایه. به نظر من دلیل اصلی این عدم توجه به مشکلات اقتصادی است. و اینکه نباید میزان فروش آثار تالیفی را با آثار پرفروش ترجمه مقایسه کرد. به نظر من ریزش مخاطبی وجود ندارد. عده‌ای هستند که کتاب تالیفی می‌خوانند و خیلی بدشان به نسبت از ترجمه خوانان کمتر است. رهاکار و صاحب‌برای دشوارشن آثار تالیفی سرمایه‌گذاری و معرفی بیشتر نویسندگان ایرانی است.

◀ عده‌ای بر این باورند که فضای مجازی تاثیر بسزایی در این شرایط داشته است. به نظر شما می‌توان این فرضیه را باور کرد؟

فضای مجازی یکی از امکاناتی است که در فروش و معرفی کتاب بسیار شایانی می‌کند. بسیاری از ناشران از این فضا برای معرفی و تبلیغ کتاب‌هایشان استفاده بهینه می‌کنند. امروزه کمتر ناشری را می‌بینم که پایگاهی در اینستاگرام نداشته باشد. بیشتر کتابخوانان اخبار تازه‌های کتاب را در صفحه‌های ناشران و نویسندگان دنبال می‌کنند. دیگران از زمانه نیست که پوستر چاپی و کتاب از آنها پشت شیشه کتابفروشی‌ها و محرومان چاپی و تازه به‌فهمی که چه کتابی منتشر شده، به‌نظر من فضای مجازی بحران تولید نکرده؛ بلکه این بحران را کاهش داده، اما اینکه بسیاری از کتاب‌ها بی‌تلفیق‌های و گاهی اثر چهره در این فضا توسط ناشران گاهی معرفی می‌شوند، به تبلیغ می‌شوند، به‌دلیل این است که هر حال بعضی کتاب‌ها بیشتر در این فضا معرفی و تبلیغ می‌شوند و البته در کل این تبلیغات برای رونق بازار کتاب بسیار مناسب است. باید از تمام امکانات این فضا برای معرفی و تبلیغ کتاب و معرفی نویسنده استفاده کرد.

▶ ایتالو کالوینواز صاحب نظران بنام اینتالیایی، معتقد است تکنولوژی نمی تواند کتاب کاغذی را از متن به حاشیه براند. نظر شما در این باره چیست؟

به عنوان مقدمه و برای آن دسته از خوانندگان روزنامه که با فعالیت‌های ادبی شما کمتر آشنایی دارند، خودتان را معرفی بفرمایید.

من مهندس صنایع غذایی هستم. مثل خیلی از نویسندگان رشته تحصیلاتم به ادبیات ربطی ندارد. از همان دوران دانشجویی به مطالعه ادبیات (و اما واحد علوم و تحقیقات) می نوشتم. کم همکاری‌ام با مجلات و روزنامه‌های دیگری هم آغاز شد. انتشار و نویسندگی من، ماهنامه الکترونیکی چوک، کافه داستان، روزنامه سازندگی، مجله خبر، مجله داستان و... در سال ۱۳۹۶ به عنوان روزنامه‌نگار و خبرنگار کتاب در همدین همایشواره کتابورسائه از من تقدیر شد. قبل از آن هم با نشریه کیهان بچه‌ها و بخش شایرک همکاری داشتم که سرپرستش آن زمان آقای کاوه بود. اولین مجموعه داستانم بنام «هرگز» در سال ۱۳۹۶ منتشر شد و دو تا از داستان‌هایش به ترکی استانبولی ترجمه و در مجلات پستایوکو و هجرت یک منتشر شدند. داستان اول مجموعه به نام «تک و توک قرمز» در جایزه بیهقی به دور نهایی اید افتاد.

رمان اول به نام «سه سگلساز از پاییز» هم ترجمه شده و قرار است از سال ۱۳۹۶ انتشارات هجده در آنکارا منتشر شود. این رمان هم در سال ۱۳۹۱ منتشر شد. برنامو؛ کاوسی برای درخت پر از میوه سال ۱۳۹۹ منتشر شد. این رمان برای من خیلی مهم است چون به آغاز بدو آغاز برای نوشتن آنچه هستی درام- همان من به سورنالیسم و نالیسم چادویی طعنه می زند حتی در داستان های کوتاه هم نالیسم خیلی کم رنگ است و این برای رمان برای یک نقطه پر تاب به جهانی بود که همواره دوست داشتم روایتش کنم. این رمان در نخستین دوره جایزه ادبی «ماه» از ده های هشتاد و رمان شد، «خون پرده» اسفند ۱۴۰۱ منتشر شد و ادامه همان جهان است. نالیسم چادویی و رانچ و در واقعیت توانایی نیست قصه های من در واقعیت متولد می شوند اما در جهانی دیگر رشد می کنند و به بلوغ می رسند. تمرکز بیشتر بر نوشتن است و کتاب های بی برای کود کان و بزرگسالان ترجمه کرده ام که اغلب در ژانر وحشت اند.

◀ به گمان شما صد سال داستان نویسی ایرانی چه دستاوردهایی برای ادبیات ما داشته است؟

به نظر من بزرگ‌ترین دستاورد این یکصد سال تولد نویسنده‌گانی است که هر کدام رویه و سبک نوشتن خاص خودشان را دارند. دستاورد به ویژه در هر سال اخیر، تولد نویسنده‌گان است که توانسته‌اند جایگاه خود را به عنوان رمان نویس و داستان نویس بیش از پیش تقویت و تثبیت کنند. دستاوردش جوایز ادبی بسیاری است که گرچه عمر کوتاهی داشته‌اند، اما تا حدی توانسته‌اند جریان سازی و نویسنده‌گان جوان و مستعد را برانیزانند. دستاوردش صدها کتاب و موسسه آموزش داستان و ممبرگزاری جلسات نقد و بررسی کتاب است و روزبه‌روز تعدادشان بیشتر شود.

بیشتر صاحب نظران معتقدند ادبیات ما در حوزه داستان نویسی - اعم از رمان و داستان کوتاه - فاصله معناداری با ادبیات اروپا داشته و دارد. چرا؟

فصله معناری دارد چون قدمتش کمتر است. این البته تخیل است. درست نیست. مساله این است که آثار داستانی معاصر را با آثار شاخص ادبیات عرب مقایسه می‌کنیم، در صورتی که اگر این تخیلیات با نویسندگان معاصر غرب انجام شود، تفاوت چندان زیاد حس نمی‌شود. ما هنوز را زیادی داریم برای چله‌ای شدن اما در مسیر قرار گرفتیم. هر روز خبری می‌شنویم از تخریب رهان و داستان کوتاه‌های آن نویسندگان معاصر و...خب این تجربه ما خوبی است که نشان می‌دهد در مسیر درستی هستیم. اما نباید آثار معاصر را با کلاسیسیسم و امپو و دیگر قول‌های ادبی جهان مقایسه کرد. کلاسیسیسم معاصر با آثار کلاسیک است. البته این چاشنی به دلیل برخی از شرایط، امکان تخریب آثار فارسی به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها را محدودیت‌ها و مشکلات بسیاری است و روابط کمی در این خصوص را برای معرفی آثار معاصر به جهان وجود دارد. اگر هم اتفاقی در این زمینه افتاده، حاصل فعالیت‌های شخصی نویسنده و ناشران بوده است. باید توجه



محمد صابری
نویسنده و منتقد

نویسنده و منتقد